

متن پرسش

با عرض سلام: پرسشگر سوال ۲۲۹۲۷ هستم. طی سلسله سوالات بنده و پاسخ های شما که مبدل به توصیه جناب عالی به بنده شد که تفسیر شریف المیزان رو شروع کنم (البته از آنجایی که شک داشتم، استخاره کردم و آیه این آمد: و لما بلغ اشدّه و استوی آتیناه حکما و علما و کذالک نجزی المحسنین قصص ۱۴) ۱. این پرسش برای بنده پیش آمد که آیا تمرکز بر روی قرآن و تفسیر المیزان همه نیازهای معرفتی بنده را پاسخگو می شود یا نه؟ مثلا برای مبحث معاد باید دوباره برم و کتاب معاد شما را اضافه تر بر موضوع یاد شده کار کنم؟ حقیقتا دلم هم نمی خواهد چیزی بیش از قرآن بخوانم اما پیش خود می گویم که «نهج البلاغه» رو چه کنم؟ فلان خطبه... «رساله الولایه» چطور؟... «منتهی الآمال» چطور و.... خودم نمی دانم چرا شما خواندن تفسیر المیزان را توصیه کردید و با دیدن پیشنهاد شما جا خوردم. ولی فکر کنم همانی بود که باید می دانستم. دوم سخن آنکه مشکل اساسی بنده این است که اصطلاحا ناکوک هستم (به اصطلاح فن موسیقی) و کمی خوب و کمی خارج از نت تنظیم شده وجودی ام هستم. شاید پیگیری این قضیه البته به لطف الهی مرا به دنبال پاسخ این پرسش کشاند که چه چیزی سبب این ناکوکی است و مدام مرا در گذشته و آینده می برد، خشمگین می کند، فعال می کند، منفعل می کند. ابتدا فکر کردم که مشکل روانی است و ملزم به قرص اعصاب، بعد فهمیدم روحی است و ملزم به حضور. خالی شدن از هرچه که نباید در جایی که هست باشد. خالی شدن از حرص خرید خانه، تعویض ماشین، حتی خواندن درس و خدمت به جامعه به عنوان یک منجی. و سراغ از مراقبه گرفتم. حال و حال و حال. ابتدا برایم مراقبه بودایی جذاب بود، ولی بعد دیدم که من نماز هر روز را بدون مراقبه می خوانم، بودا می خواهم چکار؟ با علامه قبلا هم آشنا شده بودم، با دستور مراقبه به آن جوان در پاسخ به نامه هایش، ۶ ماه مراقبه سنگین اعمال و رفتار داشتم، الحمدلله اما فرسایشی بود، دیگر نمی کشیدم که اینطور هر روز مواظب ۸۰ عمل از واجب و حرام و مکروه شوم. الان وضعیت حال ام و حال! بهتر از دیروز است اما هنوز نمی دانم چطور می شود از دست افکار فراوان رها شد؟ ۲. استاد اساسا انسان می تواند که فکر نکند یا نمی شود؟ این فکر کردن مدام موجب عدم حضور و ارتباط قلبی است. ۳. اگر خواطر نفسانی زوده شود آیا انسان باز هم خواطری دارد؟ یعنی منظور از نفی خواطر فقط افکار مزاحم شر است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ما نباید با از بین بردن خیال و فکر به دنبال عقیم کردن شخصیت خود

باشیم. باید فکر را جهت داد و خیال را نورانی کرد. رجوع به قرآن از طریق المیزان به نحوی که در جزوه‌ی «چگونگی کار با المیزان» عرض شده است؛ شاهراهی را جلوی ما می‌گذارد که بعداً با رجوع به نهج‌البلاغه و کتاب علماء متوجه می‌شویم همه‌ی آن‌ها تفصیل و تفسیر قرآن است. موفق باشید